

## Unit 27 book 3

تصدیق کردن

اگر چیزی را تأیید کنید ، واقعیت یا وجود آن را می پذیرید.  
معلم اعتراف کرد که دانش آموز جوان گرسنه بود.

سفیر

سفیر یک کارمند دولت است که در کشور دیگری کار می کند.  
سفیر کره مسئول کنفرانس بود.

طلایی

اگر کسی بلوند است یعنی موهایی به رنگ روشن دارد.  
دختر عموی من با من متفاوت است. او بلوندی است با چشمانی آبی.

تسخیر

تسخیر کشوری به معنای حمله و کنترل آن است.  
سربازان در تلاش برای غلبه بر جهان بودند.

کشیدن

کشیدن چیزی به معنای کشیدن آن روی سطح زمین است.  
سگ داشت صاحبش را به خیابان می کشید.

اغراق کردن، مبالغه

اغراق این است که بگوییم چیزی بزرگتر یا بهتر از آن است که واقعاً هست.  
جیمی در مورد شدت آسیب دیدگی خود اغراق نکرد.

میراث

میراث مجموعه ویژگی های یک جامعه است ، مانند زبان و دین.  
تئیس بخشی از میراث هندی آمریکایی های منطقه است.

توهین

اهانت به کسی ، گفتن جملاتی است که احساسات او را آزار می دهد.  
دختران تمام بعد از ظهر به یکدیگر توهین می کردند.

در همین حال

در همین حال یعنی تا زمانی که اتفاقی بیفتد یا در حین وقوع چیزی.  
او می خواهد در آینده پزشک شود ، اما در همین حال ، یک کار منظم را انجام می دهد.

گردنبند

گردنبند جواهری است که مردم به گردن خود می بندند.  
جوئیس برای سالگرد ازدواجش یک گردنبند مروارید دوست داشتنی دریافت کرد.

نجیب

نجیب فردی ثروتمند و قدرتمند است.

ملکه یک نجیب زاده از یکی از کشورهای اطراف را برای صرف شام دعوت کرد.

### گرانها

وقتی چیزی گرانها باشد ، ارزشمند و مهم است.  
در یک صحرا ، آب می تواند از پول با ارزش تر باشد.

### تعصب

تعصب ، اظهار نظر ناعادلانه درباره ی کسی است قبل از اینکه با او آشنا شوید.  
قوانین شرکت در برابر تعصب جنسیتی باید اجرا شود.

### شایعه

شایعه داستانی است که شاید درست نباشد.  
کارلا مشغول شایعه پراکنی در اطراف دفتر بود.

### گناه کردن

گناه چیزی است که به دلایل مذهبی اشتباه است.  
مصرف چیزی که متعلق به شما نباشد گناه است.

### منظره

یک منظره نمای شگفت انگیزی است.  
آبشارهای نیاگارا کاملاً یک منظره ی تماشایی است.

### پشته

پشته انبوهی از چیزهای مختلف است.  
روی میز او یک سری کاغذ بازی بود که باید کامل شود.

### مشکوک

اگر کسی به شخص دیگری مشکوک باشد ، به آن شخص اعتماد ندارد.  
پدر به تماس گیرنده خط مشکوک بود.

### حلب

حلب یک فلز سفید ارزان است.  
سوپ یک غذای رایج است که اغلب در قوطی های حلبی فروخته می شود.

### گلدان

گلدان ظرف جذابی است که مردم در آن گل نگهداری می کنند.  
گلدان پر از چنین گلهای دوست داشتنی بود.

### پیزارو و طلای اینکا

طبق شایعات ، تعداد زیادی طلای گرانها در جنگل های پرو پنهان شده است. وقتی اسپانیا بخشی از آمریکای جنوبی را فتح کرد ، به آنجا رسید. نجیب زاده اسپانیایی ، فرانسيسكو پيزارو ، در دهه 1500 وارد پرو شد. او گروهی را یافت به نام اینکاها. اینکاها معتقد بودند که رهبر آنها ، آتاهوالپا ، هم پادشاه است و هم خدا. اما پیزارو موافقت نکرد.

"این گناه است که یک مرد فکر کند خداست!" او به آتاهوالپا گفت.

آتاهوالپا فکر کرد پیزارو به میراثش توهین می کند. او فکر کرد مردان اسپانیایی بلوند پیش داوری هایی علیه اینکاها دارند. اما آتاهوالپا مرد مهربانی بود و نمی خواست با اسپانیایی ها بجنگد. او گفت ، "اگر من اتفاقی پر از طلا به شما بدهم ، آیا شما با آرامش کشور مرا ترک خواهید کرد؟"

پیزارو مشکوک بود. او فکر کرد آتاهوالپا اغراق می کند. اما چند روز بعد ، پیزارو به همراه سفرای خود به کاخ اینکا بازگشت. او اتفاقی را دید که پر از طلا بود. گردنبندها ، فنجان ها ، بشقاب ها و گلدان های طلایی وجود داشت. این یک نمایش عالی بود. وی تصدیق کرد که آتاهوالپا حقیقت را گفته است. اما پس از دیدن طلا ، او تمام طلاهای پرو را خواست. بنابراین او کشور را ترک نکرد.

سربازان اسپانیایی در پرو ماندند و تمام طلاهایی را که یافتند به دست گرفتند. اما مردم اینکا اسپانیایی ها را فریب دادند. آنها طلا را با قلع مخلوط کردند تا کیفیت آن پایین باشد. آنها این طلا را به اسپانیایی ها دادند. در همین حال ، آنها طلای خوب را پنهان کردند. آنها آن را درون گونی ها ریخته و به اعماق جنگل کشاندند. فاتحان اسپانیایی هرگز طلا پیدا نکردند. مردم فکر می کنند که امروز هنوز آنجاست.